

# DİRƏNİŞ səsi

شماره دوازدهم / دوره دوم / پاییز ۱۴۰۱ (۲۰۲۲) / تورکجه - فارسجا (ترکی - فارسی)



ایراندکی قادین ایستقلایندا گونئی آذربایجان اؤنچول اولمالیدیر

گفتگوی با سعید عزیزی نماینده تشکیلات دیرنیش در اروپا

نجات حرکت از دگم اندیشی و نفوذ

گذشته چراغ راه آینده!







**Azərbaycan Milli Dirəniş Təşkilatı**

**Noyabr 2022**

**آذربایجان میلی دیرنیش تشکیلاتی**

**آبان ۱۴۰۱**





# DİRƏNİŞ səsi

شماره دوازدهم / دوره دوم / پاییز ۱۴۰۱ تورکجه- فارسجا (ترکی- فارسی)

صاحب امتیاز: تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان

## فهرست مطالب

- |    |   |
|----|---|
| ۸  | ایراندکی قادین اینقیلابیندا گونئی آذربایجان اؤنچول اولمالیدیر |
| ۱۰ | پیوندهایی که شهریور ۱۴۰۱ در ایران اتفاق افتاد!                |
| ۱۳ | نجات حرکت از دگم اندیشی و نفوذ                                |
| ۱۶ | از شهناز تا آزادی   |
| ۱۸ | ایراند سون ایکی یوز ایلده قادینین توپلومسال یئری و دگری       |
| ۲۲ | گذشته چراغ راه آینده!   |
| ۲۶ | آیا سلطنت می تواند آلترناتیوی برای جمهوری اسلامی باشد؟        |
| ۲۹ | گفتگوی با سعید عزیزی نماینده تشکیلات دیرنیش در اروپا          |

تشکیلات منسوبلاری نین یاز یلاری باغلی اولدوقلاری تشکیلاتین گؤرونش لرینی عکس اندیر

باز یلاردا ایشله نین یاز یلیش طرز ی (اورتوقرافی) تشکیلاتلار و شخص لرین ترجیحی دیر



# نگرشی نقادانه به ترمیم کمبودها و جبران سهوها در حرکت ملی آذربایجان

مردسالارانه‌ی آن است. باوجوداینکه در مقاطعی از تاریخ، آذربایجانی‌ها در امر اجرای حقوق زنان چه در حاکمیت دوساله مرحوم محمدامین رسول‌زاده در شمال و چه در حاکمیت یک‌ساله فرقه دمکرات پیشرو بودند؛ اما آمارها و داده‌ها در آذربایجان در خصوص وضعیت زنان وحشتناک است و نمود آن آمار بالای ازدواج در سنین پایین در آذربایجان می‌باشد.

در خصوص نسل جوان و مطالبات این نسل نیز درک صحیحی نشده است. نسل جدید به‌دوراز هر ایدئولوژی خدامحور و جامعه‌محوری، (به مفهوم کمونیستی) فرد محور است و نگاهی بیشتر لیبرال دارد. آنچه در نزد نسل جدید مقبول می‌افتد حقوق است تا ایدئولوژی. بایستی این نگاه حقوق محورانه را به فال نیک گرفت و تقویت کرد. احقاق حقوق ملی به‌واسطه‌ی نگاه صرف نژادی محقق نخواهد شد بلکه محوریت حقوق در مطالبات، نسل جدید را به مسئله‌ی ملی جذب خواهد کرد.

رویدادهای جاری و فضای سیاسی ملتهب در ایران خبر از تغییرات بزرگ سیاسی و اجتماعی می‌دهد. شکافهایی که اکنون تبدیل به گسل گشته‌اند و نظم سیاسی موجود توانایی پر کردن آنها را ندارد. تل انبار شدن انواع مطالبات و مطالبه‌گری حقوق پایمال شده تنش‌هایی در وهله اول با حاکمیت و در وهله دوم بین بازیگران غیر حاکمیتی را به همراه خواهد داشت. هوشیاری نیروهای سیاسی و اتخاذ تصمیماتی واقع‌گرایانه در بزنگاه‌های تاریخی منتج به تأمین منافع خواهد شد.

حرکت ملی می‌بایستی با دقت و وسواس بیشتری تحولات را در نظر داشته باشد و با نگرشی نقادانه به ترمیم کمبودها و جبران سهوها بپردازد. نگاه تک‌بعدی از منظر نیروهای سیاسی و غافل شدن از آنچه زیرپوست جامعه می‌گذرد، غافلگیری را هم برای حاکمیت و هم برای اپوزیسیون به همراه داشته است.

ازجمله ضعف‌هایی که در حرکت ملی آذربایجان مشهود است ترکیب بیشتر

# ایرانداکی قادین اینقیلابیندا گونئی آذربایجان اؤنجول اولمالیدیر

مجید جوادى آراز

آذربایجان میلی دیرنیش  
تشکیلاتی مرکزی شورا  
عضوو

آرتیق جانا گلن گنج قادینلار باشلادیلار  
بو دئوریمی و اؤز دیرنیشلری ایله دونیانی  
حیرته سالدیلار.

ائله اونا گؤره ده بیر آندا و بوتون سیاسی  
مولاحیضه لری گؤرمزدن گلهرک بو حرکت  
بوتون بؤلگه لره یاییلدی. فارس بؤلگه لری،  
تورک بؤلگه لری، کورد بؤلگه لری و  
دیگرلرینده اعتراضلار سورعتله یاییلدی.  
چونکو مساله سیاسی، میلی، ایتیصادی  
و یا ایدئولوژیک یوخ سوسیال بیر زمینده  
باشلامیشدی و بو سوسیال طبقه نین  
میلیتی، دیلی، مذهبی، کولتور و نه اولورسا  
اولسون سورونلاری عئینی ایدی.

طبیعی کی ۱۴۰۱ اعتراضلاری نین  
باشلانقیجی قادین مساله سی اولسا دا،  
اوزون ایللردن بری توپلومدا ییغیشمیش  
اولان پروبلملر نندی ایله دیگر طبقه لر  
و سیاسی حرکتلرده بو ترپنیشه آکتیو  
دستک وئردیلر. هئچ بیر ایجتیماعی  
طبقه و یا سیاسی جریان قالمادی کی  
بو ترپنیشه دستک وئرمه سین. دولایسی

ایراندا ۱۴۰۱ گونش ایلی مهر و آبان  
ایلاریندا دوام ائدن اولایلاری بیر قادین  
اینقیلابی آدلاندیرماق یانلیش بیر آدلاندیرما  
اولماز.

بو اولایلارین سونوجوندا ایران رژیمی  
دگیشسین و یا دگیشمه سین، بو بیر  
قادین دئوریمی دیر. بیر گنج قادینین  
حاقسیز اولومو ایله باشلایان، باشقا گنج  
قادینلارین اولومو ایله اولولانان و بیر چوخ  
گنج قادینین مدنی دیرنیشی ایله دونیاین  
دیقینی چکن بو ترپنیشین ایمتیازینی  
باشقالارینین آدینا یازماق بؤیوک  
حاقسیزلیق اولار. ایجباری حجاب بو  
عوصیانین کود آدی و چیخیش نؤقظه سی  
اولدو؛ یانی بارداغی داشیران سون داملا  
اولدو. یوخسا بو بارداق ذاتاً چوخدان  
دولموشدو. هئچ بیر سیاسی ایدئولوژیه  
باغلی اولمایان، هئچ کیمه اؤزونو باغلی  
گؤرمه یین، هئچ کیمی دینلهمه یین؛ آنجاق  
سوسیال حاقلار تملینده بیرلشن و ایران  
رژیمی نین اورتا چاغ اوغولاملاریندان



ایسته بیرسه بو گرچه آفاق اوبدورمالیدیر، اونا صاحب چیخمالیدیر و حتی اونون اؤن صفرلینده یئر آلمالیدیر. یوخسا قاطاردان گئریه فالاجاقدیر. ایراندکی قادین اینقیلابینا گونئی آذربایجان اؤنجول اولار بیلر و بونو حیاتا کئچیرمک میلی حرکتین گوره‌ویدیر. آذربایجان میلی حرکتی ۱۹جو و ۲۰جی یوز ایللرین پاسلانمیش تئوریلرینی بیر کنارا بوراخیب، ۲۱عصرین حرکتی اولمالیدیر. سنتی داریسقال دوشونجه‌لری بیر کنارا بوراخیب چاغداش ائورنسل دگرلری منیمسه‌ملیبیک. فردی و ایجتیماعی حاق، حقوق و اؤزگورلوگر بیزیم اوچون هر شئیدن اؤنجه گلمه‌لی، گئرچک دمکراسی ان بؤیوک دگریمیز اولمالیدیر. گونئی آذربایجان آنجاق بو شکیلده اؤنجول اولار و اؤنجول توپولملار ایچینده اؤزونه یئر آچار.

ایله بو حرکت سوره‌سی، گنیشلیگی و حجمی باخیمیندان اؤنجه کیلردن فرقلندی. بیر چوخلاری بو ترنیشین بیر اعتراض دالغاسینی کئچیب، بیر عوصیان و اینقیلابا دؤندوگونو یازدیلار و سؤیله‌دیله. آذربایجان گنجلیگی ایلک گونلردن اعتبارا بو ترنیشه قاتیلدی و طبیعی که آذربایجان میلی حرکتی ده فعاللار اولاراق و تشکیلاتلار اولاراق بؤیوک اؤلچوده بو ترنیشه دستک وئردیلر. آذربایجان میلی حرکتی بو حرکتی دستک وئرمکده و قاتیلماقدا چوخ حاقلی ایدی چونکو آذربایجانین قادینی و گنجی اؤز صینیف و سوسیال سورونلاری اوچون میداندا ایسه آذربایجان میلی حرکتی نین گوره‌وی اونلارا دستک وئرمک و اونلارا آرخا چیخماق دیر. یوخسا بلکه ده فاشیست جریانلار گلیب آرخا چیخیب منیمسه‌یه چالیشاجق.

ایراندا دوام ائدن ۱۴۰۱ اعتراضلاری، یاخود عوصیانی و یاخود اینقیلابی کلمه‌نین تام آنلامی ایله بیر پوست مودرن حرکت دیر. سوسیال مندییا ایله بویا باشا چاتان، دونیانی تانیان، ایران رژیمنی نین اورتا چاغ دگرلری ایله هئچ بیر علاقه‌سی اولمایان، هئچ بیر ایدئولوژی قاندالینی بونونا تاخمایان و هئچ بیر فرده موطلق اوستونلوک حاققی تانیمایان «ز» قوشاغینی نین حرکتی دیر بو چونکو. بو رژیمن دئوریلسین و یا دئوریلمه‌سین؛ بو قوشاق اؤز سؤزونو دیه‌جک. گونوموزون گئرچگی بودور و بو سئلین قارشیسندا کمیسه دایانا بیلمه‌یه‌جک.

آذربایجان میلی حرکتی اگر وار اولماق ایستیریرسه و توپولمو تمثیل ائتمک

# پیوندهایی که شهریور ۱۴۰۱ در ایران اتفاق افتاد!

نامی که پدر مادر کرد او به کردی بر او گذشته بودند شناسنامه داده نشده بود: ژینا شهر و بعد استان زادگاهش در سوگی بزرگ فرو رفت، اما این آغاز بود.

ناگهان اتفاق عجیبی افتاد. انگار طوفانی که سکوت پیش آن برای در انتظار ماندگان طوفان، سنگین شده بود از راه رسیده بود: وقتش آمده بود! اول شهروندان بعد جهانیان احساس کردند که چیزی در حال لرزیدن و جنبیدن است. هنوز دو سه روز از قتل او نگذشته باز هر روز دخترانی هم سن سال او بعد از گذاشتن پیامی در سوسپال مدیا، به خیابان می شتافتند و با گلوله کشته میشدند: ترک، لر، ... فرقی نداشت.

سیاستمداران و «عقل کل ها» در اپوزیسیون انگشت به دهان بودند: چیزی خارج از کنترل ما اتفاق میافتد؟ اینها دیگر کی هستند؟ مانند موجوداتی که از سیاره‌های دیگر آمده باشند به معمایی تبدیل شدند

هنوز همین چند ماه پیش بود که «مردانی» سیاستمدار و سیاست ورز! مرتب گرد هم میامدند و در مورد «رهبری اپوزیسیون» رای زنی میکردند. هر یک آنها در تلاش بودند از حالا دست پیش گیرند که پس نافتند و سر بزنگاه قدرت را بچاپند. هر چند در پیامها و «پیمانهای نو» (و کهنه!) مرتب میگفتند «من کارهای نیستم و مردم خود اپوزیسیون هستند» و الی آخر، منتظر بودند و حتی زور میزدند که با «کنفرانسی فرمایشی مطبوعاتی» تکانی به جامعه که در حال ترکیدن بود بدهند اما کک کسی به دعوت‌های آنها و نصیحت‌ها و هشدارهای آنها نمیگردد. تا این که دختری کرد به شهری فارس / پایتخت راه افتاد و در نهایت بی‌گناهی و با معصومیت تمام خود به دست گشت ارشاد رژیم دستگیر و به قتل رسید. اسمش را مهسا گفتند. بعد معلوم شد به

قیمت جاننش تمام میشود. از سوپی دیگر این نسل جوان، نسلی کاملاً دیگری است! نسل جوان زنان، نسلی که با دنیا در ارتباط است حتا با یادگیری زبانهای مختلف با دنیایی که لایق آن هستند، یعنی دنیای آزاد و مرفه بدون قید و بندهای سنتی و مذهبی آشناست او ذاتاً به زور اندیشه‌های مدرن خود را در غالب سنتی جامعه هر روز در خانه و جامعه مطابقت میدهد و زیر بار این تلاش روزانه و این اصطکاک بی‌پایان به ستوه آمده است. نه، آنها لایق زندگی بسیار بهتری هستند که جان انسان، جان یک زن آن هم به خاطر پوشش چون جان مورچه‌ای لگد نشود. برای نسلی که با دنیای آزاد در ارتباط است، صاحب عزت نفس بالا است و برای خود ارزش قایل است، عادت به اطاعت ندارد و توهین و تحقیر را برنمی‌تابد این قطره آخر بود که آن جام را لبریز کرد. آری، او به اتنیکی تعلق داشت که مانند دیگر اتنیک‌های غیر فارس به حاشیه هم رانده شده بود حتا نامی را که پدر مادر برایش گزیده بودند را نیز نمیتوانست در شناسنامه داشته باشد: ژینا. .. این هم مزید بر علت شد.

آن نبرد سالانه در روزها جهانی زبان مادری و دستگیری‌ها و حبس‌های طولانی به جرم مطالبه حق تحصیل به بزبان مادری نیز کرد به استخوان‌ها رسانده بود.

او یک سنی هم بود. آری، اینترسکشونالیتی یا تلاقی تبعیض‌ها و خواست‌ها با یک جنایت در کنار هم آمدند: جنسیتی، میلیتی و دینی... و دست به دست هم دادند!

که کسی پاسخی بر چرایی شهامت و رشادت آنها نداشت.

اکنون بیش از چهل روز است که کشور با عصیان یک جنس رو به رو است. «جنس دوم» یا زن! تا دیروز طالبان و کاندیدهای رهبری آینده او را بازی نمیدادند. امروز در خط مقدم و سینه سپر کرده است. زن‌ها آری زن‌ها ایستاده اند و آغاز گران تظاهرات در کف خیابان هستند.

آری این آن موجودی است که چهل سال در مومیایی به نام «حجاب اجباری» پیچیده شده بود اما به جای مردن، آن باند پیچیها را از درون پوسانده بود و در انتظار حرکتی بود که آنها را بدر و دور بریزد و در آتش افکند. و همین کار را هم کرد!

امروز تمام دنیا شگفت زده است. تحلیلگران سیاسی، جامعه‌شناسان و دولتمردان به دقت مطالعه میکنند که ببینند: در ایران چه اتفاقی افتاده یا در حال افتادن است؟ اولین چیزی که دقت همه را جلب می‌کند قتل یک زن است. اما قتل زن هم در این کشور چیزی نو نیست. در عرض این ۴۳ سال که چه زنها و چه مردها که در اینکشور به قتل رسیده اند. چرا آنها چنین راکسیون نداشتند؟

مساله دیگر این است که این زن یک زن از اتنیک‌های به حاشیه رانده شده بود و مساله سوم این است که او در شهر خود نه، بلکه شهری که مهمان بود به قتل رسید. اینجا است که کلید را یافته ایم.

در اینجا است که چندین تبعیض را چون تکه‌های پازل کنار هم داریم: تبعیض جنسیتی و پوشش اجباری یک زن جوان، تبعیض‌ای که سرکشی از آن برای او به

و کیست که خود را در یکی یا همه این تبعیض‌ها نبیند و کیست که بتواند از این جنایت و فریاد علیه آن بگذرد؟ هیچ کس. همه بیرون آمدند ..

نه زنان ، نه ترک ها، نه کردها، نه عربها، نه بلوچها، نه لرها، نه گیلک ها، ( که باز هم نصف آنها زن هستند)، نه بهایان و ... که باز نصف آنها زن هستند دیگر سکوت نکردند.

اری یک پدیده جدید هم در این چهل سال جوانه زده بود و اکنون میوه میداد : نسل جوان و معترض، عدالتخواه و سرکش ! کسی متوجه تولد و رشد آنها نشد، اما « تیک تاکی » ها و استعدادهای زیادی که سوسیال مدیا آنها را کنار هم گرد آورده بود.

دنیای بدون گزمه و سرکوب در اینترنت اندیشه‌ها و روانها و ارزش‌ها را تغییر داده بود، دیگر آنها نمیتوانستند به دنیای پر از مامور و مالمال از ظلم و بیدالتی بازگردند. همه یک رویا داشتند : رهایی و عدالت !

# نجات حرکت از دگم اندیشی و نفوذ

یاشار آزاد

جذب گفتمان هویت خواهانه شدند و این گفتمان از تهران به واسطه ی دانشجویان به شهرستانها انتقال یافت. گفتمان حرکت بر محور تورکان ایران به مرکزیت تهران استوار بود اما این گفتمان و مرکزیت با استقلال جمهوری آذربایجان تغییر پیدا کرد بدین صورت که مرکز گفتمان به تبریز و آذربایجان و گفتمان غالب استقلال خواهی شد. آذربایجانی های ساکن ایران به وجود کشوری همنام خود در سطح جهانی مباحث کرده و موجب افزایش اعتماد بنفس گردید. اشغال قره باغ و فجایع آن احساسات ترکان ایران را هر چه بیشتر تحریک کرد و پیوندهای عاطفی را تحکیم بخشید. تغییر گفتمانی و تغییر مرکزیت نتایج مثبت و منفی ای به همراه داشت. گسترش روحیه ی ملی بصورت وسیع در بین عموم ملت از نتایج ارزشمند این تغییرات است. نسلی جوان با روحیه ای ملی که از وابستگیهای ایدئولوژیک دیگری، کمتر برخوردار بود و اساس

بسیاری موج دوم حرکت ملی آذربایجان را پس از حکومت ملی به رهبری رهبر فقیدمان جعفر پیشه وری به شروع کار مجموعه وارلیق و اوایل انقلاب ۵۷ ربط می دهند حال آنکه کتاب حیدریابایا سلام مرحوم شهريار در سال ۱۳۳۲ در مقیاسی وسیع تاثیر گذار بود و به نظر راقم بایستی شروع موج دوم بیداری قلمداد شود. ملتی تحقیر شده با اثر شهريار شروع به بدست آوردن اعتماد بنفسی کرد که سالها به سبب کشتار و سرکوب پهلویان از دست داده بود. به جرات می توان گفت در خانه ی هر ترک آذربایجانی کتاب شهريار یافت میشد و منبعی بود برای بازگشت به خویش. شوک حیدریابایاسلام شهريار بر جسم نیمه جان ملت تورک نفسی دوباره بخشید. زبان عامیانه ومحاوره ای کتاب نظر عموم مردم را جلب کرد حال آنکه مجموعه وارلیق مخاطب خاص داشت. با فعالیتهای استادان ترک در تهران و بخصوص مجموعه وارلیق که محوریت وگفتمان آن برمبنای ترکان ایران بود دانشجویان بسیاری

به سبب فضای امنیتی و بی تجربه گی ها هنوز کنگره ی تشکیلاتها بعنوان اساس تشکیلاتها آنچنان که لازم است برگزار نشده که خود نقضی بزرگ بشمار می رود.

تشکیلات دیرنیش سیر صعودی در مسیر تکاملی خود هم از نظر ساختاری و هم از جهت گفتمانی دستاوردهای قابل قبولی داشته است. تشکیلات با پذیرش پرچم مبارزاتی بلوغ خود را به نمایش گذاشت. اعتراضات داخل و خارج کشور و نمایش یک پرچم واحد حاصل تصمیم گیری درست و به موقع تشکیلات و دیگر فعالین ملی بود. ارزیابی واقعگرایانه از وضعیت موجود نیز در تغییر گفتمانی تشکیلات تاثیر مثبت خود را گذاشته است. از آنجایی که سیاست عمل به ممکنات است و برنامه ریزی بر پایه ی داشته ها اساس کار سیاست می باشد تشکیلات بصورت شفاف تر فدرالیسم در ایران را پی می گیرد. استراتژی حق تعیین سرنوشت که در بطن خود تمامی نظم های سیاسی را در آزر بایجان و ایران داراست امری حقوقی است و نه سیاسی. طرح مسئله ی فدرالیسم شفافیت لازم را برای اعضا و مخاطبین بیرونی عرضه می دارد. تغییر رویه و هماهنگ سازی با شرایط موجود از امتیازات تشکیلات محسوب می شود زیرا نشانه ی زنده بودن و پویایی آن است و نشانه ی قدرت است و نه ضعف.

استقلال آزر بایجان و دیگر ملل ایران مستلزم بوجود آمدن خلا قدرت به مدت طولانی و بی ثباتی فزاینده است. در نبود چنین فضایی سخن از استقلال امری است که منتج به نتیجه نخواهد شد. از آنجایی که نقد بهتر از نسبه است و ایران به آن بی ثباتی نرسیده است و شاید آن بی ثباتی حد

فکریش منعطف به ستم ملی و روحیات صرفا ناسیونالیستی بود را می توان از مشخصات قاطبه ی این نسل دانست. اما آنچه از طبقات منفی این تغییر بود دوری از سیاست و نگاه رومانیک به مسئله ملیتها در ایران بود. ناسیونالیسم رومانیک اجازه ی ورود نیروها را به عرصه سیاست و بدست آوردن سنگر به سنگر قدرت را نداد. ارزیابی واقعی از نیروهای بازیگر در عرصه ی سیاسی ایران صورت نگرفت و به الطبع نقشه ی راهی هم منطبق با واقعیتهای موجود ترسیم نشد.

تشکلگرایی در بین قسمتی از فعالین با علم بر لزوم بدست آوردن قدرت در دستور کار قرار گرفت که تجربیاتی در این خصوص حاصل شده که ارزشمند است. ضرورت کار تشکیلاتی آنچنان مهم بود که برخی از فعالان سختی کار را به جان خریدند و با تلاش شبانه روزی سعی در حفظ و تقویت تشکیلات کردند. از آنجایی که هیچ عملی در خلا بوجود نمی آید و نمی توان به یکباره هدفی را بدست آورد تشکیلات ها با همه ی بی تجربه گی ها و کاستی ها، آجرهای بنای تشکیلاتی خود را چیدند. این باور که در خلا قدرت احتمالی می توان یک شبه تشکیلاتی بنا کرد نظریه ی درستی نیست چنان که حزب خلق مسلمان تاسیس و فروپاشی اش چندان بطول نینجامید. تجربیاتی که در پیچ و خم راه بدست می آید پله هایی برای ارتقا است. می توان بدون تعارف ادعان کرد ما در آزر بایجان حزب نداریم زیرا مشخصه های حزب را هیچ یک از تشکیلاتها ندارند اما سمت سوی حرکت تشکیلاتها بسوی تاسیس حزب است.

پس در آزربایجان سرمایه گذاری نکنید» تله ای هست برای دور نگه داشتن ما از قدرت و توجهی بر عدم سرمایه گذاری در آزربایجان است. متأسفانه این سخنان در مدیای آزربایجان باز پخش می شود و ندانسته در تله ی حاکمیت می افتیم. سرمایه گذاری حاکمیت برای به انحراف کشیدن حرکت، حاشیه سازیها، لوٹ سازی، شخصیت تراشی و ترفندهای مختلف شبانه روز ادامه دارد. تشکیلاتی نبودن قاطبه ی فعالین اثر نفوذ را بیشتر و بیشتر می کند. امروزه در اتاقهای کلاپ هاوس آزربایجانی هم شاهد این حاشیه سازیها و اصطکاک های بی مورد هستیم. درد منیت و ایده آلیستی بودن فعالین آنها را از ورود به تشکیلاتها باز می دارد. ژستهای روشنفکری و فردگیرایی منفی بلای جان حرکت شده است. هیچ تشکیلاتی مکمل و عاری از اشتباه نیست بایستی با پذیرش کاستی های تشکیلاتها عضویشان شد و در جهت سالم سازی حرکت نمود. کار سیاسی کار رئالیستی و پراگماتیستی می باشد. ما بعنوان تشکیلات برای بدست آوردن قدرت حرکت می کنیم. ما نمی خواهیم به مثابه ی گروههای فشار فقط تاثیر گذاری داشته باشیم. یک حزب و تشکیلات در پی قدرت سیاسی است تا نظم دلخواه خود را بسازد.

هرگز اتفاق نیفتد نباید تمام تخم مرغ های خود را در یک سبد قرار دهیم. آنچه مسلم است بایستی حرف فردا را امروز بر زبان نیاوریم و در زمان حال و شرایط حاکم قدم برداریم. لزوماً گفتمان حداکثری منتج به نتیجه ی حداکثری نمی شود و تجربه نشان داده است گفتمانهای نرم تر دستاوردهای بهتری داشته اند.

حاکمیت از منظر خود با رادیکال نشان دادن مخالفین خود و تاکید بر خطر تجزیه، سعی می کند توجهی بر سرکوب شدید پیدا کند این هوشمندی ما است که بهانه را به حاکمیت نخواهد داد. احزاب کردی با اینکه پتانسیل حرکتهای مسلحانه را دارند هوشیارانه دست به سلاح نبرده اند و اگر عملیات مسلحانه را در دستور کار قرار می دادند نه تنها سرکوب کردها بلکه موجبات سرکوب تمام ایران را فراهم می کردند.

ما شهروند ایرانییم بایستی متوجه باشیم که تمامی امورات این کشور به سرنوشت ما ارتباط دارد. فکر و اندیشه ی ما بایستی بر واقعیتهای موجود باشد رفتار و گفتار برخی از فعالان چنان است که گویی ما استقلالمان را از ایران گرفته ایم حال اینکه واقعیت چیز دیگری است. طرز فکر و خط مشیی که منطبق بر واقعیت ها نباشد مجبور به محو و نابودی است.

به جرات می توان گفت حاکمیت در حرکت ملی آزربایجان نفوذ زیادی دارد. در بعد گفتمانی حاکمیت بیکار ننشسته و ما را از واقعیتها دور و با فردهایی مجهول سرگرم می کند سخن ولایتی مشاور کنونی رهبر جمهوری اسلامی که گفته بود: «دیر یا زود آزربایجان از ایران جدا خواهد شد

# از شهناز تا آزادی

ابراهیم نفیسی

برجسته کردن چند مورد تاریخی استثنایی، سعی می‌کند به اصطلاح تاریخ خود را هر چند تحریف شده به مذاق مردم خود و مردمان دیگر شیرین‌تر کرده و به این ترتیب یارگیری کند؛ که البته در مواقعی نیز با پمپاژ شدید اطلاعات تحریف شده و بی‌اساس در شبکه‌های اجتماعی و مطبوعات زرد می‌توانند افکار عمومی را تا حدودی آلوده به این اطلاعات نادرست کنند.

در ایران، ناسیونالیسم افراطی با شعار «خون آریایی»، خزعبلاتی چون صادرکننده حقوق بشر به دنیا و برابری زن و مرد در فرهنگ باستان را با توجه به سرمایه‌ای که از بابت بیت‌المال مردم کشور در اختیار دارد به شدت از رسانه و مطبوعات و از طریق شبکه‌های اجتماعی پمپاژ می‌کند؛ تا ایدئولوژی باستان‌گرایانه خود را با استانداردهای تمدن بشری مدرن منطبق و متوازن نشان داده و بدین ترتیب ایدئولوژی خود را در جامعه بسط و گسترش دهد. در ایران چنین تاکتیکی از سوی ناسیونالیسم افراطی مربوط

فعالیت زن در طول تاریخ چه در شرق و چه در غرب همواره از سوی جنس مخالفش در فرهنگ، سیاست، اقتصاد و هنر به یک چارچوب مطلوب ذهنیت مردسالار محدود شده است. برخی تمدن‌هایی که در تاریخ از آن‌ها به عنوان تمدنی با فرهنگ زن سالارانه نام برده می‌شود نیز بنابه تحقیقات علمی و آنترپولوژیستها، حاصل یک برداشت رمانتیک بوده و منطبق با واقعیت‌های آن جوامع نبوده است. برای مثال تمدن کهن مصر و یا تمدن بین‌النهرین که خدایان زن در فرهنگ و میتولوژی آفرینش آن جوامع نقش پررنگی ایفا می‌کرد؛ فارغ از فکت‌هایی است که بتوان این برابری نسبی حقوق زن و مرد در آن جوامع را تثبیت کرد. بنابراین زن همواره در طول تاریخ و به جز معدود جوامع ابتدایی کوچک همواره در تاریخ بشر از موانع بسیاری برای رشد و پیشرفت جامعه مواجه بود. متأسفانه ناسیونالیسم افراطی و متوهم از هر ملیتی که باشد با



موضوع فهم دیگری در مساله نسل جدید شاید در بین قشر معلمان نیز هرچند نامحسوس دیده و مشاهده می‌شود. معلمان به عنوان قشری که با حقوق و دستمزد بسیار پایین به قصد و به عمد ضعیف نگه داشته می‌شوند؛ دیگر دانش‌آموزان را مجبور به انجام فرامین و تعالیم ایدئولوژیک رژیم جمهوری اسلامی نمی‌کنند و مانند آنچه که در اوایل دهه شصت در مدارس حاکم بود؛ معلمان و مدیران مدرسه اصراری بر فشار بر دانش‌آموزان نمی‌کنند. هرچند این امر نیز نسبی است و معلمان و مدیران تمامی مدارس به این نوع نافرمانی مدنی دست نمی‌زنند.

موضوع مردسالاری و تضييع حقوق زنان در جوامع بشری و از جمله ایران امری تاریخی و بدیهی است و برای گذار به مدرنیته و رسیدن به جامعه مطلوب زنان گذار از جمهوری اسلامی تنها یک گام مهم است و باید یک گام مهم دیگری به نام «تلاش برای فهم دیگری» برداریم تا تضييع‌های اعمال شده علیه زنان را در وهله اول درک کنیم و در وهله دوم برای زدودن این تضييع‌ها در جامعه و خانواده اقدام کنیم.

جامعه ایران و اصولاً جوامع خاورمیانه نیاز مبرمی به «تلاش برای فهم دیگری» دارند و این موضوع در چند مسئله زنان، مذاهب و ملیت خلاصه و محدود نمی‌شود. اگرچه مسائل مربوط به این سه یکی از مهمترین و اساسی‌ترین مشکلاتی است که جوامع خاورمیانه را به قهر و جدایی و حتی جنگ داخلی و غیره کشانده است.

به ملیت‌ها و اتنیک‌های مختلف ساکن کشور نیز دنبال می‌شود؛ اما به دلیل ستم اتنیک‌ی در ایران و قابل مقایسه نبودن امکانات سایر ملیت‌ها و اتنیک‌ها در مقایسه با ناسیونالیسم فارسی-آریایی پرداختن به یک اندازه به این موضوع ناعادلانه به نظر می‌آید.

اکنون جامعه در حال گذار ایران از سنت به مدرنیته و جذب شدن نسل جوان به ارزش‌های غیرایدئولوژیک و اصول اخلاقی بر پایه حقوق نه ایدئولوژی‌های چپ و راست و ناسیونالیسم افراطی، به موضوع مساله زن نه از روزه دید مارکسیسم، نه از روزه دید مکتب اسلام شیعی و نه از دید روزه ناسیونالیسم باستان‌گرایانه تمایلی به نگاه کردن ندارد. مردم به خصوص نسل جوان دهه هشتادی دیدش به جامعه و مسائل مربوط به آن واقع‌گرایانه و علمی است نه ایدئولوژیک و آموزه‌ای.

دختران دبیرستانی که از سوپی در شهر با فرهنگی مردسالار روبرو هستند، در بسیاری مواد در خانواده خود با محدودیت‌هایی مواجه هستند و در مدرسه نیز تعالیم ایدئولوژیک زن‌ستیز و طعم تلخ محدودیت‌های بیشتر جمهوری اسلامی را می‌چشند؛ حق دارند روسری از سر بردارند و از این همه ظلم و محدودیت فریاد عصیان «مرگ بر دیکتاتور» سر دهند. فریادهای عصیان زنان و دختران جوان، دیگر قشرها را به فکر فرو برده و این فرورفتن در فکر موجب تلاش جامعه برای «فهم دیگری» شد و این موضوع ادامه خواهد داشت؛ زیرا پدیده فهم دیگری و احترام به مطالبه و خواست دیگری در یک جامعه امری تکاملی است.

ملیت‌های ساکن ایران از جمله ترک‌ها، کردها، عرب‌ها، بلوچ‌ها و لر‌ها و البته فارس‌ها تا زمانی که به مفهوم پلورالیسم و به زبان ساده «فهم دیگری» و احترام و مطالبات متنوع دیگران نرسند، «اتحاد متکثر» و متنوعی در کشور رخ نخواهد داد و طبیعی است که دیگر این ملیت‌ها و مذاهب مختلف در کشور طعم تلخ «اتحاد یکپارچه» را برای صد سال کشیده و حق دارند که راه دیگری را برای آینده برگزینند.

ملت آذربایجان در تبریز سرافراز در شهناز، در آبرسان، در راستا کوچه، در اردبیل در میدان شریعتی و ججین، در اورمیه در امام و عطایی و در مرند و مراغه و ملک‌کندی و قوشاچای و در جای جای آذربایجان فریاد «آزادلیق عدالت، میلی حکومت» سر دادند تا صدای عصیان این ملت را دیگران شنیده و به فکر فرو روند تا شاید فرورفتن در فکر موجب تلاش جامعه ایران برای «فهم دیگری» این بار در مساله میلت‌ها و اتنیک‌ها و مذاهب آن‌گونه که در مساله زنان باید باشد به وقوع بپیوندد.

خیابان شهناز تبریز بارها در این چند هفته اخیر با فریاد عصیان ملت آذربایجان «آزادلیق، عدالت، میلی حکومت» به لرزه درآمد؛ اما گوش‌هایی هستند که هنوز نمی‌خواهند بشنوند و در تاریخانه تفکر «اتحاد همه با من» خویشتن را اسیر کرده‌اند. این گوش‌ها و صاحبانشان اگر بدانند که ناخدا بودن برای یک کشتی به گل نشسته هیچ امتیازی برایشان ندارد، شاید تمایل بیشتری به شنیدن و انعکاس دادن مطالبات، افکار و رنگ‌های مختلف ساکنان این کشتی از خود نشان خواهند داد.

# ایراندا سون ایکی یوز ایلده قادینین توپلومسال یئری و دگری

بیر سوره دیر ایراندا، باش وئرن یوکسک  
درجه اعتراضلارین دالغانماسینا شاهیدیک.  
۴۳ ایل ایسلام جمهوریتینین عؤمرو بویونجا  
دیه بیلریک کی، بو اعتراضلار و یاخود  
یئنی اینقیلابین باشلانقیج آتشی هئچ  
سؤنمه ییب و اوزانتیسی هله ده دوام ائتمک  
ده دیر. بو ایقلانمانی کئچن ایلرده اوز وئرن  
اعتراضلارلا قیاسلادیغیمیز زامان بؤیوک بیر  
فرق اورتایا چیخار. اودا بو یئنی حرکت  
دالغاسیندا بوتون ایران چاپیندا، قادینلارین  
اؤندن گئتمه لری و اؤزگورلوک یولوندا  
جانلارینی فدا ائتمه لری دیر.

ایران تاریخینین سون ایکی یوز ایلی  
یعنی پهلوی لری و اونون اوزانتیسی اولان  
ایسلام جمهوریتینی اله آلساق، گؤروروک  
کی بیلرک بو اوزون زامان دیلیمینده هر  
ایکی دیکتا رژیم قادینلارلا قارشى ترس  
سیاست یوردرک قادینی ایکینجی وطنداش  
دوروموندا ساخلاماسی، قادینی بوتون سیاسی،  
ایجتیماعی و توپلومسال آلانلاردان اوزاق  
توتاراق، آرخا پلانا آتیب و دوغماق یئتنگی

بهانه سی ایله ائولرین ایچینه حبس و  
داها ایزوله بیر یاشام سوردورمه سینه  
سبب اولموشدور.

پهلوی لری دؤنمینده باخدیغیمیز زامان،  
قادینی بیر فرد و یاخود اینسان گؤستمک  
دن داها چوخ بیر سکس اوبژه سی  
کیمی گؤستمک و توپلوما سونماق هر  
بیر فرصت ده رکلام اولونوب و وورغولانیردی.  
ائله کی قادینلارین بیر کیشیه هر آلاندا  
قئیدسیز شرطسیز خیدمت وئرمه سی،  
داها دوغروسو بیر قولون رولونو اویناماسی  
اوزون زامان قادینلارلا واکسینه اولوندو.

ایسلام اینقیلابینین باشلاریندا ایسه،  
خمینی، قادینلارلا اؤزگورلوک گتیرمک  
شعاریلار و قادینی بیر جینسی مال  
اولماغدان چیخاردیب، جینسیتینینه  
باخما یاراق بوتون سیاسی-ایجتیماعی و  
کولتورل آلانلاردا کیشیلرله بیرگه آکتیو  
رول آلاجاقی وعده سی وئریلیدی. بو  
شکیلده اینقیلاب توپلومون اساس بدنه  
سینی اولوشدوران، خصوصاً آیدین کسیم

آتاسی و یا حیات یولداسی دان ائشیده بیلر: « گۆر سن نئجه گییندین و یاخود نئینه دین کی؟ بئله بیر تعروضا معروض قالدین». بیر قادین اوچون بئلنچی بیر توپلومدا، یاشاماق، پسخولوژی آچیسیندان هر هانگی تعروضا معروض قالدیغیندا، سوچلو اولماق حؤکمونو آلماق اوچون یا سوسماغی ترجیح ائدر و یا داها چوخ اؤز ایچینه قاپانار. هله! «تاموس» و «غیرت» فاکتورو ایشین ایچینه گیرسه ایشین رنگی تماما دئییشیب، تعروضا معروض قالان قادینین اولومونه قدر گئدر گئده بیلر.

ماراغلی اولان و سورغویا چکیلمه سی گرکن، بیر آیری قونودا، ندنسه ناموس آدینا اؤلدورولن قادینلار و غیرتلی اولماق بو معناداکی بیر کیشی بیر قادینا صاحب اولماق بیلجه گی حقیقی اؤزونه تانیماسی و بو وسیله ایله هر طورلو شیددت اونا اوغولما جسارتینی تاپماق، مرکزده یاشایان فارسلا رلا قیاس دا داها چوخ ایران دا یاشایان ائتیک قوروپلار آراسیندا یاغین دیر. بوردا بو سوال مطرح اولونور کی اگر ایران توپلوموندا بوتون قادینلار ائشیت سوپه ده بیرظولوم، شیدت و باسقی معروضدورلار بس نئجه اولما بیلرکی، کوردلر، بلوچ لار و حتی تورکلر آراسیندا، ناموس آدینا اؤلدورولن و اوشاق ائویلیکلری، فارس توپلومونا نیسبتا داها چوخ دور. عجب! بو دا فارس غیرقچیلیغی اوزرینه قورولموش اولان بیرسینسی سیاسیتین دوامی اولما بیلرکی؟ ائله کی اولومسوز معنادا ناموسلو کورد، ناموسلو بلوچ و ناموسلو تورک قاوراملارینی اورتایا اتاراق، موجود اولان ائتیک قوروپلارینی گئری قالمیش و مدنیت سیز و ایلکل قبیله لر کیمی گؤسترمگی هدف آلمیشدیر، کی

قادینلاری اؤز صفینه آماغی باشاردی. ائلجه ده باشدا ایجباری حیجاب قانونو گتیررک بیر داها، جینسی آیریمجیلیغا سبب اولوب و قادینلار اوزرینه بنظر باسقی اوغولایاراق بؤیوک بیر کیملیک چؤکوشونه سبب اولدو.

گرچه ایسلام شریعتی اوزرینه یازیلیمیش قانون و قورالار، میثال اوچون: ائولیلیک و بوشانماق قانونلاری، اوشاقین هزانتی، مال پایلاشمی، خارجی اؤلکه لره تک باشینا چیخماق، ائگیتیم آماق، چالیشماق حاققی و بونا بنظر بیر چوخ قانوندا، کیشیلرین منفعتلری و ایزین وئرمه حاققی (ایستر قادینین حیات یولداسی، ایستر آتاسی اولسون) نظرده آلیندیغی اوچون، ایران توپلوموندا قادینلار حاققی و ایجتیماعی باخیمیندان، اسکیسیندن داها چوخ گئری پیلانا آتیلیب و توپلومدا ان چوخ ضرر گؤرن دزاوانتاؤلی قوروپلار (محروم قوروپلار) ایچریسینده یئر آلدیلار.

دیقته آلینماسی گرکن بیر آری قونو بودور کی، ایسلام جمهوریتی ۴۳ ایل حؤکومتی بویونجا، قادینلار گیینیشلریندن دولایی ائتدیگی باسقی و شیددتدن ساوایی، پوزغون و تعروضجو تیپلر یاراداراق توپلومدا قورخو یارادماغی باشامیشدیر. ائله کی بیر قادین، اونلارین قویدوغو قورالارا اوغون گیینمزسه، کوچه ده، خیابان دا، تاکسی، اتوبوس و هر هانگی عمومی مکان دا منتار کیمی یاییلان بو پوزغون تیپلرین تعروضنا ایستر سؤزلو، ایستر فیزیکن معروض قالا بیلر. آخیردا بو تعروض قارشى شیکایت ائدیلمزسه اگر، محتلا بو جاوابی، یئتکیلی مقام دان و حتی کیمی زامان اؤز قارداشی،

مالاسف زامانلا بیر کولتور حالینه گلیب و بؤیوک بیر ایجتیماعی معضل اولماسینا رغما، کیمی زامان توپلوم طرفیندن ده خوش قارشیلانیر.

بو شکیلده، وار اولان سیستم، قادینلاری خصوصاً فارس اولمایان قادینلاری آرخا پیلانا ایترک و کیشیلری اساس گوندم دن اوزاق توتاراق و حاشیه لرله مشغول ائتمکله اؤز بقاسی اوچون هر زامان کی کیمی زامان قازانمایا چالیشمیشدیر.

گرچه ایندیجه ایران گنلینده باش وئرن قادین آياقلاماسیندا بو تخمینلر و اینجه لیک لری نظرده آلمایاراق گؤروروک کی، بوتون قادینلار اؤز ایچ مسئله لرینه باخمایاراق تک بیر سسله ظولمون قارشیسندا دایانیب و اؤز حاقلارینی کی باشدا اؤز گورلوک گلیر طلب ائدیپ، جانلاری بدنلرینی آزادلیق اوغوروندا فدا ائدیپلر. ائله کی گؤستردیکلری جسارتله بوتون دونیانی و هابئله کیشیلری اؤز آرخالارینا آلا بیلمگی باشاریب و باشاراجقلار.

بو قادینلار اصلینده ، تکنولوژی، اینترنت و سانال دونیا ایچنده دونیایا گلیب و ائشیک دونیاسیندان خبرلری اولان گنج قیزلار دیرلر. بو گنجلر سوسیال مندییا واسیطه سیله آرتیق سینیرلارین دیگر تاینندا نئجه یاشاملارین موجود اولدوغونو گؤرور و هر کس کیمی نرمال بیر یاشامین دادینی آلماق ایسته بیرلر. بونون اوچون ده بلکه تاریخ ده بنزری بولونمایان بیر قادین اینقیلابی ایران دا اوز وئر مکده اولاجاق دیر. ائله گؤرونور کی آلتیمیشلی ایللرده دوغولانلارین اینتیقامینی کی یانمیش نسیل لقبینی آلمیشدیلاز، یتمیشلی و سکسنلی اولان یئنی نسیل آلاجاقدیر.

# گذشته چراغ راه آینده!

تعداد کل ۵۸۰۰ نفر بازداشتی، ۱۷۰۰ نفر فقط در تبریز بازداشت شده‌اند- آمار کمی مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسد.

۳- فعالین ملی آذربایجان برای این جنبش آمادگی نداشتند. به اصطلاح مدیریت «بحران» و «عمل آنی» نداریم.

۴- محافظه‌کار بودن روحیه ملی تورکان. این محافظه‌کاری در میان اقلیتهای تورک عراق و سوریه نیز قابل توجه و ملموس است.

۵- باورها و تحلیلهای غلط در بین فعالین و هواداران حرکت ملی وجود دارد. یکی از این باورهای غلط که در این روزها مثل زبانه‌زد تکرار می‌شود، این بود: در قرن گذشته آذربایجان سه بار انقلاب کرده و نتیجه نگرفته است!

نظری بر گذشته

آیا ما واقعا سه بار انقلاب کردیم؟

نمیدانم منظور دوستان از «سه انقلاب» چیست؟! بنابر «تعریف انقلاب» و تا آنجایی که اسناد نشان می‌دهد از سال ۱۲۸۴ تا سال ۱۲۵۸ در کشور ایران تنها دو انقلاب

در این مختصر خواهیم کوشید با نگاهی به نقش آذربایجان در صحنه‌های سیاسی قرن گذشته، نظری به آینده این منطقه مهم کشور داشته باشیم.

در روزهای اخیر که شاهد جنبش آزادیخواهی در سراسر ایران بودیم، اعتراضات نیز با پیشگامی بعضی از اشخاص سرشناس حرکت ملی آذربایجان و با شعار «آزادلیق، عدالت، ملی حکومت» شروع شد، اما آنچنان تداوم نیافت و کمجان بود. برای ورود به بحث اصلی، ابتدا به طور خلاصه دلایل این حضور کم‌رنگ را به ترتیب اهمیت فهرست می‌کنم:

۱- دلایل اصلی این عدم حضور را باید در دو حوزه «باورهای مذهبی مردم» و «بافت سنتی جامعه» آذربایجان جستجو کرد- مهمترین کانونهای اعتراض در مناطق سنی نشین، و شهرهای بزرگ از جمله طهران، مشاهده شد.

۲- خفقان بینظیری که دولت در تبریز ایجاد کرد. بنابر ادعای اخبار حاصله از

به وقوع پیوسته است: انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی. بقیه هر چه بوده مربوط به پسرلرزهای همین دو انقلاب است، بخصوص انقلاب مشروطیت. دولت‌های مستعجل محلی در آذربایجان نیز - در راستای انجمنهای ایالتی، و با روندی تکاملی در بستر انقلاب مشروطیت تشکیل شده است.

نکته مهم این که هیچ کدام از این دو انقلاب در آذربایجان شروع نشده است، هر دو در مناطق «عراق عجم» (محور طهران - اصفهان) شروع شده و در همان مناطق هم به نتیجه نهایی رسیده است. اینک شرح این دو انقلاب:

۱- انقلاب مشروطیت

«مشروطیت» بر گرفته از کلمه «شرط» عربی است؛ در این معنی که حکومت سلطنتی با شرط قانون اساسی و مجلس ملی مهار شود. رضازاده شفق و مرحوم حسن تقی‌زاده ادعا کرده‌اند که اصطلاح «مشروطیت» برگرفته از «La Charte» فرانسوی است. این ادعا انگیزه ایدئولوژیک دارد و صحیح نیست. بنابر تصریح مرحوم دهخدا «عبارت مشروطیت در هیچ یک از زبانهای عربی و فارسی رایج نبوده است و ایرانیها آن را از عثمانیها اقتباس کرده‌اند». در این اقتباس آذربایجانیها نقشی بسزا داشتند، اما اولین مروج اندیشه نوسازی و انقلاب در ایران یک اصفهانی به نام ملک‌خان بود - برای جلوگیری از اطناب، کاری به ریشه تباری افراد ندارم. از سال ۱۲۶۹/۵۱۸۹۹۰م ملک‌خان روزنامه‌های به نام «قانون» را در مدت هشت سال در ایران انتشار میداد که بین تحصیلکردگان و آزادیخواهان آرای تجددخواهی را ترویج میکرد. کسانی مثل سیدجمال‌الدین اسدآبادی

با این نشریه همکاری میکردند. کتابهای تأثیرگذاری مانند «سفینه طالبی» سه سال؛ و کتاب «سیاحتنامه ابراهیم بیگ» سیزده سال! بعد از انتشار «روزنامه قانون» توسط آذربایجانیها به چاپ رسید. میبینیم که شروع کننده «نظریه انقلاب» در مشروطیت یک اصفهانی بوده و آذربایجانیها بعدها به این نتیجه رسیدند - ارتباط آذربایجانیها با روسیه و استانبول نیز در بیداری آذربایجانیها مؤثر بود. خود انقلاب مشروطیت نیز ۲۱ آذرماه سال ۱۲۸۴ در طهران به رهبری دو آخوند از عراق عجم به نامهای بهبهانی و طباطبایی سنگلچی آغاز شد، و در شهریور ۱۲۸۵ به ثمر رسید. تا این لحظه آذربایجانیها، شخص ستارخان، و انجمن غیبی هیچ کدام در صحنه نبودند! نقش بارز آذربایجانیها در سال ۱۲۸۷ و با تهیه قانون اساسی جدید که تبریزها از برادران باکوئی خود اقتباس کرده بودند (در این هنگام اگر چه انقلاب بلشویکی به نتیجه نرسیده بود اما نظریه ایجاد «سویت»ها در روسیه و قفقاز تبلیغ می شد. آقای تورج اتابکی یا این نکته را دریافتند، و با نخواستند به درستی مطرح کنند)، آغاز شد و بعد از به توپ بسته شدن مجلس و بازداشت سران مشروطیت مقاومتی تمام عیار در تبریز شکل گرفت؛ که نتیجه آن سازماندهی سیاسی و نظامی بیسابقه در تبریز و آذربایجان بود.

## ۲- انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی نیز با رهبری یک آخوند از عراق عجم (این اصطلاح تاریخی و جغرافیایی که تا مشروطیت رایج بود در درک صحیح وقایع سرزمین کنونی ایران بسیار مؤثر است.) (خمینی) در سال ۱۳۴۲ آغاز شد و ۱۵ سال بعد به ثمر

به هلاک شدن طلبه‌های حوزه علمیه به مناسبت چهلم هلاک شدگان ۱۹ دی در قم بود. این حرکت از یک منظر کلی، تنها یکی از حلقه‌های «نجیره برگزاری چهلمها» بود، و علیرغم گستردگی اهمیت مستمر و تعیینکننده نداشت. در رهبری این قیام نیز آیتالله قاضی مروج آرای خمینی - نقشی پررنگتر و عوامپسندانتر داشت. قیام مهم و مستمری که منجر به انقلاب شد قیام ۱۷ شهریور ۵۷ بود که به بهانه اعتراض به قتلعام بیرحمانه سینما رکس آبادان صورت گرفت. قتلعامی که خودسرانه توسط اغتشاشگران انقلابی انجام شده بود و خمینی آن را به پای شاه انداخت! گستردگی قیام ۱۷ شهریور و تلفات آن چندین برابر بیشتر از قیام ۲۹ بهمن بود. این جنبش نقطه عطف مبارزات انقلابی بود و به قول معروف: «آغازی بود بر پایان پهلوی».

نتیجه این که تورکهای آذربایجان هیچگاه شروعکنندهی انقلاب نبوده‌اند و ادعای شکلگیری «سه انقلاب!» در آذربایجان - که متأسفانه در میان عام و خاص رایج شده است، کذب محض بوده و نشانه خودشیفتگی کاذب ملی و حتی یک فریب ملی است - مرکزگرایان همواره کوشیده‌اند صورت حقیقی تاریخ آذربایجانها را مغشوش کنند! واقعیت این است که آذربایجانها در قرن اخیر تنها با انگیزه و مانیفست دولت محلی آنها در پلان دوم - بعد از نضج گرفتن قیام، در تاریخ حضور داشته‌اند. بیشک اگر در پلان اول انقلابات عمل کرده بودند به نتیجه‌های مطلوب میرسیدند. آذربایجانها دو سال بعد از اتمام انقلاب مشروطیت که در طهران انجام شده بود، با مانیفست انجمنهای ایالتی وارد صحنه شدند و مبارزه جانانه‌ای به راه

نشست. اگرچه تعدادی از آذربایجانها در سازماندهی مخالفین - بخصوص در قالب تأسیس «حزب مجاهدین خلق ایران»، نقش مؤثری در انقلاب ایفا کردند اما این نقش داشتن به سه دلیل تعیینکننده نبود و سرشت محلی نیز نداشت. اول اینکه اشتراک آنها بر اساس پلتفرم قومی - سرزمینی آذربایجان نبود، دوم اینکه آنها شروع کننده مبارزه نبودند - مجاهدین خلق ۲ سال بعد از قیام ۱۳۴۲ به رهبری خمینی تأسیس شد، تازه تأسیس این فرقه مخفی به معنای تأثیر آنی نیز نبود. سوم اینکه این احزاب هیچ کدام نقش رهبری انقلاب را نیز نداشتند - رهبر حرکات انقلابی و رادیکال شخص خمینی بود. یکی از سه مؤسس اصلی حزب نیز اصفهانی بود - کاری به تبار نامعلوم وی ندارم. در این انقلاب مذهبی، اکثریت آذربایجانها مقلد آیتالله کاظم شریعتمدار تبریزی بودند - گفته میشود حزب «خلق مسلمان» به رهبری آیتالله شریعتمدار ۳ میلیون عضو داشت که اکثریت مطلق آنها آذربایجانی بودند. شخص شریعتمدار مرجع تقلید و رهبری بود غیر انقلابی و با شاه نیز میانه خوبی داشت. وی به همراه آیتالله گلپایگانی ۴ روز قبل از راهپیمایی ۲۹ بهمن این روز را «عزای عمومی» اعلام کرد. اگرچه این اعلامیه ناخواسته بین مردم حساسیت به وجود آورد و برای قیام در این روز آمادگی ایجاد کرد، اما وی در کل بیشتر نقش یک روحانی مسالمتجو داشت و بلافاصله بعد از قیام در ساعات بعد از ظهر ۲۹ بهمن از مردم خواست به زندگی عادی خود برگردند.

حادثه ۲۹ بهمن سال ۵۶ با بهانه اعتراض



حکومتی برای ما مهیا است. اگر در انقلاب ۵۷ شکافهای هویت دینی فعال بود، هم اکنون شکافهای مترقی صنفی، فمینیستی، دیگرباشی، و بخصوص آنتنیکی سخت فعال است. سال ۷-۱۳۵۶ مردم میخانه، سینما، و امثالهم را تخریب میکردند و شعارهای شخصمحور سر میدادند، اما اکنون شعارها موضوعمحور و حملات بیشتر متوجه ارگانها و سازمانهاست. کافی است حرکتی کنیم! در کشور ایران هر گونه حرکت، هر گونه تغییر و هر گونه جابجایی قدرت به فعال شدن شکاف ملی منجر شده و باعث ترقی و فدرالیسم خواهد شد. از طرفی آذربایجان پایگاه معنوی تورکهای کشور ایران نیز هست و اگر نقش پیشرو در حوادث اخیر و حوادثی مشابه اتخاذ نکند این پتانسیل را نیز ضایع خواهد کرد.

انداختند! تا پایان دوره مشروطیت نیز به رسالت خود عمل کرده و جنبشهای سیاسی محمد خیابانی- در بحبوه جنگ اول جهانی، لاهوتی، و پیشه‌پوری- در بحبوه جنگ دوم جهانی، را تشکیل دادند که همه شکل‌های تکامل یافته انجمنهای ایالتی بود. بعد از انقلاب ۵۷ نیز آذربایجانیها در قالب حزب «خلق مسلمان» مطالبات قبلی خود را ادامه دادند، اما این بار بخاطر شیعی بودن انقلاب مذهبی، از سیر تکاملی باز ماندند.

بعد از انقلاب ۵۷، سایر مناطق حاشیه‌نشین ایران نیز به این سطح از آگاهی ملی رسیدند طوری که شکافهای ملی کاملاً فعال و عمیق شده است. بعد از برطرف شدن استبداد دینی که بی‌شک انگیزهای مضاعف برای آذربایجانیها ایجاد شد، انتظار می‌رود آذربایجان سررشته‌داری تشکیل فدرالیسم را به عهده بگیرد. در چنین روزی آذربایجان قطعاً به خواسته‌های صدساله خود خواهد رسید و تنها موضوع «نحوه ایفای نقش» جای تردید است. آیا آذربایجان در ارتفاعی یکسان با کردستان و بلوچستان قرار گرفته و زیر نظر عراق عجم ایفای نقش خواهد کرد، یا به رسالت تاریخی خود با قدرت بیشتری عمل کرده و سررشته کارها را به دست خواهد گرفت؟ جواب این سوال در صحنه میدان مشخص خواهد شد.

اگر آذربایجان جهش کرده و نقش اول را در چنین رستاخیزی عهده‌دار شود، قطعاً سررشته‌داری خواهد کرد و دور نیست که حتی حکومتی با هویت تورانی در کل کشور ایجاد کند- چنین کشوری در ضمیر ناخودآگاه مردم ایران کنونی جا افتادگی داشته و سنتی هزار ساله به شمار می‌رود! شرایط ایجاد چنین

# آیا سلطنت می تواند آلترناتیوی برای جمهوری اسلامی باشد؟

این امر دارند. این طیف با استناد به روایت های پان فارسیستی از تاریخ پادشاهی ایران که مبدأ آن را کورش و سلسله هخامنشی می داند و سلسله های چند صد ساله امپراتوری تورکان را بعنوان وقفه ای در تواتر نژاد آریایی تفسیر می کند سعی دارد تا نظام سلطنت را انتخاب طبیعی و روند تاریخی ایران معرفی نماید. اینکه تاریخ مورد وثوق جریان سلطنت طلبان چه اندازه تحریفی است و چه اندازه تحقیقی را کنار می گذارم و تنها به شکل حکومتی که اینان در پی آن هستند خواهیم پرداخت.

یکی از ویژگی های جمهوری اسلامی و حاکمیت ولایت فقیه زمینی نبودن مشروعیت آن است. این امر باعث شده است تا جامعه از سوی حاکمیت به دو قطب حق و باطل تقسیم گردد. از نظر جمهوری اسلامی افرادی که حاکمیت ماورائی ولایت فقیه را می پذیرند در قطب حق و افرادی که تن به آن نمی دهند در قطب باطل قرار می گیرند. مفاهیمی مانند انسان، حقوق بشر، عدالت

اکنون که جامعه ایران تصمیم به گذار از جمهوری اسلامی گرفته است نیروهای سیاسی مختلف برنامه های خود را برای این گذار ارائه می دهند. یکی از این نیروهای سیاسی که از قضا پشتوانه مادی و رسانه قوی تری هم دارند سلطنت طلبان هستند. این حلقه سیاسی که حول شخص رضا پهلوی فرزند شاه سابق محمدرضا پهلوی جمع شده اند خواهان تاسیس مجدد سلطنت و انتخاب رضا پهلوی بعنوان شاه هستند. البته فرح پهلوی مادر رضا پهلوی نیز پیشاپیش دختر رضا یعنی نور پهلوی را بعنوان ولیعهد این سلطنت معرفی کرده بود. این جریان برای توجیه خواست خود یعنی برقرار مجدد سلطنت در ایران به جای ارائه دلایل عقلی یا منطقی سعی دارند سیر و انتخاب طبیعی تاریخی را بعنوان لزوم برقرار چنین سیستمی مطرح نمایند. به عبارت دیگر به جای مستدل کردن خواسته خود سعی در الزامی جلوه دادن

با در نظر گرفتن توضیحات بالا به سلطنت که نگاه می کنیم می بینیم جز منشا مشروعیت قدرت چیز دیگری تغییر نمی کند. اگر جمهوری اسلامی مشروعیت خود را از الله می داند سلطنت هم مشروعیت خود را از نیروی ماورائی وراثتی می داند که در جمع خودشان آن را اهورا مزدا می نامند. در سیستم حاکمیتی سلطنت نیز فردی بعنوان شاه که مشروعیت خود را نه از جامعه بلکه از یک نیروی ماورائی کسب کرده است بر جامعه حاکم خواهد شد. برقراری یک چنین سیستمی یعنی تکرار جمهوری اسلامی تحت عنوان سلطنت پهلوی. آیا جامعه ایران این عقب گرد را به مثابه رسیدن به دموکراسی و آزادی قبول خواهد کرد؟ برای پاسخ به این پرسش کافی است که به شعارهای مردم و جوانان در کف خیابانها کمی گوش داد. پر واضح است که شعار «زن، زندگی، آزادی» که به نظر بنده ترجمه ای از حقوق بشر، دموکراسی و آزادی با محوریت انسان است، با دیدگاه وراثتی مردسالارانه و تبعیض آمیز سلطنت هیچ تناسبی ندارد. لذا اصرار بر تاسیس سیستم سلطنتی مقابله با خواسته های مترقی و دموکراسی خواهانه مردم ایران به حساب می آید. کدام انسان عاقلی حاضر است از خون خود بگذرد تا از چاه در آمده و در چاله بیافتد؟! صد البته هیچ انسان شریف و آزادی خواهی در راه دموکراسی و سعادت مردمی که با خون جوانانش آن را می پیماید سنگ اندازی نخواهد کرد.

و برابری نیز براساس همین نگرش ماورائی حق و باطل تعریف و تعبیر می شود. هر نوع انتقادی به این نوع سیستم حاکمیتی به راحتی به عنوان سرکشی علیه آن نیروی حق ماورائی (که در سیستم ولایت فقیهی الله است) تعبیر شده و حاکم در اعمال هر نوعی از شکنجه یا رفتار تنبیهی مجاز است. در یک چنین سیستمی حاکمیت خود را در برابر مردم جامعه ملزم به پاسخ گویی نمی بیند و برعکس سعی می کند افراد جامعه را در خدمت و پاسخگو به سیستم تربیت کند. طبیعتاً سیستمی که مشروعیت آن مستقل از جامعه تعریف شده باشد هیچ نیازی به رفع نواقص خود در جهت خدمت رسانی بیشتر به مردم جامعه نخواهد دید. یک ویژگی دیگر جمهوری اسلامی که بر تئوری ولایت فقیه استوار است فرد محور بودن آن است. فردی که بعنوان رهبر سیستم انتخاب می شود کلامش حجت است و جامعه باید خود را با او سازگار و همساز نماید تا به سعادت ماورائی برسد. یک همچنین سیستمی در طول زمان به دور باطلی از افراد تبدیل خواهد شد که حوال محور رهبر جمع شده اند و قدرت خود را از میزان نزدیکی و مورد اعتماد بودن در نزد فرد رهبر کسب می کنند. این امر به جای برآورده کردن خواسته های جامعه دری بزرگ رو به فساد، استبداد و دیکتاتوری طبقه حاکم باز می کند که به عقب ماندگی جامعه و افراد آن منتج خواهد شد. اعتراضات جاری در خیابان های ایران عصیان علیه این سیستم غیر مردمی است. مردم جامعه در شعارهای خود خواهان رسیدن به سیستمی هستند که پایه های مشروعیت آن نه در آسمانها که بر روی زمین، در خدمت جامعه و در دسترس نقد همگانی باشد.

مصاحبه

# «اتحاد ملیت‌های ساکن ایران درگرو روابط در چارچوب دموکراسی و احترام به حقوق برابر یکدیگر است»

گفتگوی ابراهیم نفیسی  
با سعید عزیزی نماینده  
تشکیلات دیرنیش در اروپا

پیوستن به تشکیلات دیرنیش یکی از دو  
نفر سخنگوی تشکیلات «بیرلیک» بودند.

**جناب آقای عزیزی ابتدا از اینکه  
دعوت نشریه «دیرنیش سسی»  
ارگان رسمی تشکیلات مقاومت ملی  
آذربایجان را برای گفتگو پذیرفتید  
متشکریم.**

خیلی ممنون از دعوت شما و مفتخرم که  
در تشکیلات دیرنیش همراه شما دوستان  
برای خدمت به آرمان‌های ملت بزرگ  
آذربایجان تلاش می‌کنم. من تلاش  
خواهم کرد به سوالات شما مختصر  
جواب بدهم تا از حوصله خوانندگان خارج  
نشویم.

جناب آقای سعید عزیزی چندی پیش از  
سوی شورای مرکزی به سمت نمایندگی  
اروپای تشکیلات منتصب شدند. درباره  
موضوعات روز آذربایجان و کشور با ایشان به  
عنوان فعال ملی با سابقه و البته به عنوان  
عضو تشکیلات دیرنیش گفتگو خواهیم کرد.  
سعید عزیزی اهل اردبیل بوده و در اوان  
جوانی مثل میلیون‌ها جوان دیگر ایرانی  
جذب سیاست و جریان‌ات سیاسی شدند،  
ایشان در پی سرکوب مخالفین در اوایل  
سال‌های ۶۰ مجبور به ترک وطن شده  
و به آذربایجان شمالی مهاجرت کردند و در  
۱۳۶۴ در پی مهاجرتی دیگر در سوئد اسکان  
گزیدند. ایشان پیشینه عضویت در جریان‌ات  
چپ را داشته ولی از سال ۱۳۶۸ با ترک  
جریان‌ات مرکزگرا تقریباً تمام وقت با جنبش  
ملی آذربایجان بوده و هست، ایشان قبل از

را مختل کرده است. صبر مردم لبریز شده و مردم ایران در هر فرصت مناسبی نارضایتی خود را از حاکمیت جمهوری اسلامی ابراز کرده و می‌کنند. این اعتراضات گاهی در قالب منطقه‌ای و در چندین موارد در عرصه کل کشور بوقوع پیوسته و می‌پیوندد و این مبارزات طبیعتاً تا برکناری کامل رژیم جمهوری اسلامی ادامه خواهد داشت.

همه فعالین سیاسی و البته بسیاری از شهروندان خبرهای اعتراضات را دنبال می‌کنند. متأسفانه اعتراضات مردمی از سوی نیروهای سرکوبگر رژیم به شدت به خشونت کشیده شده است. نظر شما در مورد خشونت‌های اخیر در اعتراضات چیست؟

در قانون اساسی جمهوری اسلامی آزادی اجتماعات مسالمت‌آمیز به رسمیت شناخته شده است، جمهوری اسلامی علیرغم قانون اساسی غیردموکراتیک خود هرگونه اعتراض مسالمت‌آمیز از جمله حق اعتراض، حق تشکیل احزاب، سندیکا و گروه را قدغن کرده و تمامی امکانات و ابزار اعتراضی را از مردم گرفته است. هرگونه اعتراضی از جمله اعتراضات ملی، کارگری و ضد تبعیضی را امنیتی تلقی کرده و جواب آن را با زندان و شکنجه و اعدام می‌دهد. عامل خشونت جاری قطعاً جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوبگر آن است. اعتراضات آرام مردم را سرکوب میکنند، تاکنون نزدیک به ۳۰۰ نفر از معترضین کشته و هزاران تن مجروح و بیش از ۲۰ هزار شهروند معترض را دستگیر کرده است. شکنجه ضرب و جرح و کشتن در

قبل از ورود به مسائل تئوریک و سازمانی می‌خواهم گفتگویمان را در مورد اعتراضات اخیر و خیزش علیه دیکتاتوری در کشور پیش ببریم. اعتراضات در ایران به طور بی‌سابقه‌ای گسترده و طولانی شد و شاید جمهوری اسلامی در طول عمرش به چنین وضعیت مستاصلی نیافتاده بود. تحلیل شما از وضعیت کنونی نیروهای سرکوبگر و اعتراضات مردمی چیست؟

اعتراضات اخیر در ادامه اعتراضات ۴۳ سال گذشته می‌باشد. همه به خاطر دارند که مردمان ایران از همان ابتدای سر کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی مخالفت خود را با عملکردهای این رژیم ابراز داشتند. ترک‌ها، کردها، عربها، بلوچها، ترکمن‌ها و حتی فارس‌ها به درجاتی متفاوت با حکومت مرکزی درگیر شدند. زنان در همان روزهای نخست حاکمیت اسلامی یعنی در ۱۷ اسفند ۱۳۵۷ به مناسبت روز زن بر علیه طرح حجاب (اجباری) اقدام به مخالفت کردند؛ که با سرکوب نیروهای مرتجع مواجه شدند. طی حکومت ۴۳ ساله جمهوری اسلامی سیاست تبعید و زندان به عنوان سیاست رسمی حکومت جمهوری اسلامی بوده است. در این چهار دهه تبعیض جنسیتی، دینی، ملی، فرهنگی و صنفی در وحشی‌ترین نوع خود بر کشور حاکم بوده و فحشا، فساد و اعتیاد، رانت خواری و سیاست آسیمیلاسیون، ناامنی اجتماعی و سیاسی، همه و همه زندگی عادی و روزمره مردم

در مورد فراریان نیروها پیاده کرده است ما باید به این نیروی صدها هزار نفری سرکوب شانس پشیمانی و پیوستن به مردم را بدهیم لینچ کردن هر نیروی رژیم در حین دستگیری، تأثیر عکس در روند مبارزات خواهد داشت. به نظر من در صورت امکان به این نیروها امکان فرار داده شود و اگر ممکن بود خلع سلاح شوند اما لینچ این افراد به دور از قوانین شناخته شده قضایی می‌باشد چه بسا خیلی از کشته شدگان رژیم مرتکب جنایت نشده‌اند چنانچه گفته گفتیم اظهار این کلمات شاید راحت‌تر از عمل باشد به هر حال باید مردم کمی به نتایج افزایش خشونت هم فکر کنند با رژیمی درگیر هستیم که صدها هزار نیروی سرکوب دارد، روند جاری خطر جنگ داخلی را افزایش می‌دهد، در یک جنگ داخلی تمام عیار حمام خون جاری خواهد شد که اصلاً بنفغ جنبش اعتراضی جاری نیست. برای مردم مبارز آرزوی پیروزی دارم.

**دولت ایران اعتراضات اخیر کشور را به بیگانگان و خصوصاً اعتراضات علیه جمهوری اسلامی در آذربایجان جنوبی را به کشور آذربایجان شمالی نسبت می‌دهد در این مورد نظر شما را بپرسیم.**

تمامی رژیم‌های توتالیتر نیروهای مخالف خود را نه مردم بلکه «مزدور»، «توطئه‌گر»، «ضد انقلاب» و از این دست چیزها می‌نامند جز مردم. چون قبول این

ملاعام شیوه رایج نیروهای سرکوبگر در برابر مردم معترض می‌باشد. در کنار خشونت نیروهای جمهوری اسلامی مردم معترض نیز به رفتار خشونت‌آمیز دست می‌زنند. در طی ۶ هفته اخیر نزدیک ۳۶ تن از نیروهای رژیم در خیابان‌ها توسط معترضین کشته شدند و برخی از این نیروها حتی در حین فرار کشته شدند. پرداختن به این مسئله بسیار سخت است در طرفی رژیمی را داریم که ده‌ها هزار نفر را اعدام کرده، میلیون‌ها نفر را تبعید، ده‌ها هزار نفر را زندانی کرده و در طرف دیگر مردمی را داریم که همه چیز خود را از دست داده‌اند. عزیزان مردم، زندگی و آینده انسانها را جمهوری اسلامی از آن‌ها ربوده و نابود کرده است. اوج نفرت از این نظام پلید حد و حدود نمی‌شناسد و همگان میزان زجر و درد مردم ایران را می‌توانند حس کنند. آن‌هایی که مجبور شدند پول گلوله پرداخت کنند و جسد فرزند خود را دریافت کنند، آن‌هایی که عزیزان خود را ده‌ها سال در پشت درهای زندان ملاقات کردند، خانواده‌هایی که از هم پاشیده شدند، همه و همه رنج‌آور است و نفرت مردم نسبت به حکومت را چند برابر کرده است. اما کشتن سربازان و پلیس وظیفه، پاسدار وظیفه و بسیجی به افزایش خشونت دامن خواهد زد. چنانچه می‌دانید تعداد کثیری از نیروها صرفاً پاسدار وظیفه هستند یعنی خدمت سربازی خود را در سپاه و بسیج طی می‌کنند نه با میل خود بلکه خیلی از آن‌ها به اجبار در خیابانها هستند. تعداد زیادی از این نیروها از سر ناچاری و نبود شغل معمولی جذب نیروی سرکوب شدند. جمهوری اسلامی قوانین جنگی را

آذربایجان در آینده و در دوران بعد از جمهوری اسلامی قطعاً این رابطه حسنه را هم با کشور آذربایجان و هم با دول ترک خواهد داشت. ولی نسبت دادن قیام مردم آذربایجان در ایران به دولت‌های همسایه، توطئه‌های بیش نیست و رژیم طبق معمول با انگ تجزیه‌طلبی زدن به جنبش اعتراض ملت‌ها، در پی تشویش اذهان عمومی می‌باشد.

**ارزیابی شما از مناسبات قدرت در درون حاکمیت چگونه است؟ آیا نیروی تغییر گفتمانی در درون حاکمیت وجود دارد یا نه؟ در صورت وجود نیروی تغییر درون حکومتی این تغییر چگونه خواهد بود؟**

حکومت جمهوری اسلامی از بدترین نوع حکومت‌های توتالیتر می‌باشد. حکومتی مبتنی بر شرعیت و ولایت مطلقه فقیه. این بدین معنی میباشد که رابطه رهبری جامعه و مردم، رابطه فرمانبر و فرمانده می‌باشد، و فرماندهی که هیچ‌گونه جوابدهی نسبت به عملکرد خود در مقابل نارسائی‌های موجود ندارد.

چنانکه قبلاً اشاره کردم، در جمهوری اسلامی هیچ‌گونه مکانیسمی برای تغییر قدرت به نفع مردم وجود ندارد، ولی فقیه همه کاره است و مادام‌العمر در پست خود باقی می‌ماند. در جمهوری اسلامی همه صاحب منصبان، ثناگو و چاپلوس رهبر و نظام هستند.

نیروی تغییر در درون جمهوری اسلامی وجود دارد، ولی تغییرات مد نظر این نیرو نه در جهت منافع مردم، بلکه در جهت

واقعیت که مردم این کشور هستند که به نظم موجود اعتراض دارند، برای آنها غیر ممکن است. سیستم جاری اداره کشور و مکانیسم جایجایی قدرت در جمهوری اسلامی این اجازه را به رای مردم نمی‌دهد که صندوق آرا تعیین کننده اراده مردم باشد. مردم کشور آذربایجان و حتی کشور دولت ترکیه، خود قربانی سیاست صدور تروریسم جمهوری اسلامی می‌باشند قاجاق مواد مخدر، پول، اسلحه و تروریسم، امنیت کشورهای همسایه ایران، از جمله جمهوری آذربایجان و ترکیه را بر هم می‌زند. ایران هرگز هیچ مدرکی قابل قبول نتوانسته ارائه بدهد که جمهوری آذربایجان در امور داخلی ایران دخالت کرده ولی آذربایجان و ترکیه بارها شبکه‌های قاجاق و جاسوسی و ترور را دستگیر و از کشورهای خود اخراج کرده اند. اخیراً ۱۹ تن از یک شبکه جاسوسی را کشور آذربایجان کشف و دستگیر کرد. در روزهای اخیر پخش پرچم‌های جمهوری آذربایجان و عکس جناب الهام علیاف رئیس جمهور آذربایجان در شهرهای آذربایجان جنوبی را رژیم تهران به دولت باکو نسبت می‌دهد. قطعاً این یک دروغ محض است، مردم آذربایجان در ایران حتی اگر استقلال بخواهند و در یک رفراendum به استقلال رای بدهند کشور مستقل خود و رهبران خود را طی مراحل شناخته شده دموکراتیک انتخاب خواهند کرد. کشور آذربایجان و مردم آذربایجان شمالی دوست و برادر ما می‌باشند و ما باید اتحاد و همکاری و همیاری در تمامی عرصه‌ها باهم داشته باشیم. دولت فدرال



حفظ نظام و حفظ سیستم آپارتاید فارسی - مردسالاری میباشد. من فکر میکنم این نظام و سیستم کلا اصلاح ناپذیر است و بدون کنار زدن کل نظام جمهوری اسلامی امکان تغییر به نفع مردم عملی نیست.

برخی از جریان‌های سیاسی مشخص و شاید تعدادی از شهروندان عبارت «تفرقه نیندازید» را مطرح می‌کنند. این عبارت از سوی برخی فعالین سیاسی جریان‌های مشخص هم بارها تکرار شد و در فضای مجازی هم شاهد طرح این مساله هستیم. این عبارت در واکنش به برافراشتن پرچم مبارزاتی و یا ملی منتسب به ملیت‌های تحت ستم در ایران و یا مطرح کردن مطالبات ملی در ایران از سوی فعالین ملل تحت ستم مطرح می‌شود. عموماً اینکه جمله «حالا وقت این مسائل نیست بگذارید جمهوری اسلامی برود بعداً این مسائل حل خواهد شد» چقدر قابل اعتماد است؟

این مسئله را عمدتاً ایرانشهری‌ها مطرح می‌کنند. تبعیض ملی اگر نگوییم اصلی‌ترین مشکل ایران میباشد؛ باید گفت یکی از مهمترین آن است. بدون پاسخگویی دموکراتیک به مسئله ملی، صحبت کردن از ایران دموکراتیک مفهومی ندارد. هر حزب و تشکیلی که از امروز حل دموکراتیک مسئله ملی را در برنامه حزبی و تشکیلاتی خود نداشته باشد؛ قطعاً دموکرات بودن آن

تشکیلات‌ها زیر سوال خواهد می‌رود. بنابراین ارائه طرح و برنامه‌ریزی برای رفع ستم ملی در ایران و پیش کشیدن خواسته ملیت‌های غیر فارس، معرفی، ارائه و حمل سمبل‌های ملی (از جمله پرچم و آرم احزاب) مربوط به ملیت‌های متفاوت در ایران از حق طبیعی این ملیت‌ها و احزاب مربوط به آن‌ها می‌باشد. آن‌هایی که حمل نشانه‌های ملی از قبیل پرچم و آرم سازمانی و غیره مربوط به ملل غیرفارس را نشانه تفرقه می‌دانند خودشان قطعاً با این اقدام موجب ایجاد تفرقه می‌شوند. اتحاد ملیت‌های ساکن ایران در گرو روابط در چارچوب دموکراسی و احترام به حقوق برابر یکدیگر است. در ایران آینده و در ایران بعد از جمهوری اسلامی راهی جز قبول تکثر و تفاوت‌ها نیست. ایران یک کشور چند ملیتی است. حتی جمهوری اسلامی هم این واقعیت را به صورت ضمنی قبول کرده و با گنجاندن ماده ۱۵ و ۱۹ در قانون اساسی خود که هیچ وقت اجرا نکردند، یکدست نبودن ایران را قبول کرده است. در اپوزیسیون جمهوری اسلامی کمتر تشکیلات جدی وجود دارد که چند ملیتی بودن ایران را قبول نکند. ملیت‌ها وجود دارند این واقعیت به تأیید این و آن تمامیت‌خواه و یا ایرانشهری‌ها احتیاجی ندارد. چیزی که همه باید قبول کنند، برابری حقوقی ملل ساکن ایران است حتی در برخی عرصه‌ها ملل غیر فارس به علت تبعیض صدساله باید مورد تبعیض مثبت قرار بگیرند، از امکانات کشور استفاده کرده تا عقب‌نگه داشته شدن ملل غیر فارس تا حدودی جبران

شود.

تبعیض قائل می‌شوید. در ایران آینده نه تنها ما باید «اتحاد متکثر» بلکه باید «اتحاد اضعاف» را نیز قبول کنیم. ایران کشوری است جنگ‌زده، آخوندزده، دین‌زده، دیکتاتور زده، مردسالار که با سیستم سرمایه‌داری خشن طی ۱۰۰ سال گذشته چه در دوران حکومت پهلوی‌ها و چه در دوران جمهوری اسلامی ایران همیشه دچار نوعی تنش بوده است. ایران فردای جمهوری اسلامی توان جنگ داخلی و کشم‌های دینی و اتمیکی را ندارد. همه باید این را در نظر داشته باشیم که هیچ شهروندی در ایران از این درگیری‌های اجتماعی پیروز بیرون نخواهد آمد.

در ایران فدرال آینده، مجلسی خواهیم داشت بنام مجلس فدرال ایران، قوانین کلی کشور در این مجلس و با حق وتوی تک تک دولت‌های فدرال از جمله دولت فدرال آذربایجان قابل تصویب می‌باشد این قوانین بر اساس مشترکات و توافق به تأیید ایالت‌ها می‌رسد. در این شکی نیست که زبان تحصیل، زبان اداری و رسمی دولت فدرال آذربایجان ترکی خواهد بود که در کنار زبان ترکی زبان‌های فارسی و انگلیسی هم می‌تواند تدریس شود. همچنین در دولت فدرال آذربایجان اقلیت‌های مربوط به ملل دیگر مقیم در آذربایجان از حق و حقوق ملی خویش برخوردار خواهند بود.

**اخیرا رویکرد تشکیلات دیرنیش در مورد پرسپکتیو آینده آذربایجان و ایران شفاف‌تر شده و مساله فدرالیسم واضح‌تر و صریح‌تر از سوی رسانه‌ی این تشکیلات و دیگر اعضای**

**نظرتان در مورد ایده «اتحاد متکثر» در ایران چیست؟ منظوری این است که ملیت‌ها و مذاهب مختلفی که در ایران زندگی می‌کنند آیا خواهند توانست بعد از جمهوری اسلامی این ایده را در عمل پیاده کرده و یک کشور با رنگ‌ها و عقاید مختلف ایجاد کنند که هر ملیتی در آن بتواند از حقوق و خودمختاری برخوردار باشد؟ بهتر از بنده مطلع هستید که برخی جریانات تمامیت‌خواه با تأکید بر اینکه منطقه خاورمیانه برای یک کشور این چنینی که نمونه‌هایش در اروپا، آمریکا و حتی در آسیا هست را ندارد.**

چنانچه در بالا اشاره کردم ما باید باهم زیستن را یاد بگیریم و عملی کنیم. الان ما با هم هستیم، همزیستی همراه با برابری حقوق چیزی به غیر از با هم بودن است. تحمل همدیگر، احترام به حقوق یکدیگر، احترام متقابل و قبول دگرباشان از شرایط اولیه همزیستی می‌باشد. ایران آینده یک ایران سکولار خواهد بود که در آن نهاد دولت از نهاد دین جداست. بی‌خدایی، مسلمان بودن، یهودی بودن و یا مسیحی بودن و اعتقاد به هر دین و ایدئولوژی نباید برای آن شخص و یا جامعه نه امتیازآور باشد و نه جرم تلقی شود، زیرا در این صورت شما با امتیاز دادن به گروهی خودبه‌خود برای دیگر افراد و گروه‌ها

آن مطرح می‌شود. پیش از اعتراضات اخیر آقای مجید جوادی یکی از اعضای شورای مرکزی تشکیلات در مصاحبه‌ای مفصل به اهمیت موضوع فدرالیسم پرداخت و صراحتاً رویکرد این تشکیلات برای آینده ایران و آزربایجان را اعلام کرد. دیدگاه شما درباره این موضوع چیست؟

ضرورت بازنگری در استراتژی و تاکتیک در تشکیلات دیرنیش از واقعیت‌های روز و موقعیت سیاسی-اجتماعی جنبش ملی آزربایجان و همچنین از بررسی اوضاع و شرایط منطقه سرچشمه می‌گیرد. تشکیلات‌های پویا همیشه با ارزیابی درست از موقعیت جنبش ملی متبوع خود، با پیشبرد سیاست واقع‌بینانه و عملی، ملت خود را به هدف نزدیک می‌کنند. آن چیزی که تشکیلات دیرنیش در پی آن است تقسیم قدرت سیاسی در ایران فردای جمهوری اسلامی به عنوان یک ضرورت انکارناپذیر می‌باشد. شکل عملی و منطقی آن نیز شیوه حقوقی مورد قبول جامعه جهانی است؛ تشکیل دولت‌های محلی با حاکمیت ملی برای ساکنان مناطق مختلف در داخل یک کشور می‌باشد. ما فدرالیسم اتنیکی را عاقلانه‌ترین شیوه اداره ایران آینده می‌دانیم به طور خلاصه باید بگوییم دولت محلی آزربایجان در خاک تاریخی خود با رای مستقیم مردم آزربایجان انتخاب خواهد شد و تمامی امور آزربایجان توسط دولت فدرال آزربایجان اداره خواهد شد و مجلس فدرال ایران به تقسیم قدرت سیاسی و چگونگی پیشبرد آن نظارت خواهد

داشت.

مستحضر هستید که برخی احزاب و سازمانهای سیاسی حرکت ملی آزربایجان در ماه‌ها و سالهای اخیر موضوع طرح فدرالیسم را پررنگتر مطرح می‌کنند. پیش از آن ایده حق تعیین سرنوشت ملی را که فدرالیسم نیز در چارچوب آن تعریف می‌شد بیشتر از مسئولان سازمانها و احزاب شنیده می‌شد. دیدگاهتان به این موضوع را برای خوانندگان نشریه ما بفرمایید.

حق تعیین سرنوشت در نظام‌های فدرال دموکراتیک به رسمیت شناخته می‌شود حق تعیین سرنوشت شیوه اداری جامعه نیست بلکه امکان است توافقی، که معمولاً دولت‌های چندملیتی در قوانین دولت فدرال می‌گنجانند؛ به این معنی که اگر دولت‌های فدرال محلی از اتحاد خود با سایر مللی که با آن‌ها در اتحاد هستند ناراضی باشند حق داشته باشند در چارچوب قانون کشور فدرال با مراجعه به آرای ملت خویش در صورت کسب اکثریت آرا اعلام استقلال کنند. این قانون به نوعی روابط ملت‌ها را هم تنظیم می‌کند، بدین معنی که ملت‌های متحد به خصوص ملتی که قبلاً حاکم بوده و در مورد ایران ملت فارس خود را ملزم خواهد دانست که برابری حقوق ملی را به طور کامل اجرا کند. در تمامی کشورهای فدرال احزاب استقلال طلب فعال هستند و این چیزی طبیعی است. در خیلی از کشورهای فدرال، علی‌رغم وجود قوانینی

که به آن‌ها اجازه استقلال می‌دهد این ملل ترجیح می‌دهند در اتحاد با دیگران زندگی کنند و این بدین معنی است که دولت‌های فدرال منطقه ای از روابط برابر حقوقی برخوردار هستند. باید به این نکته تاکید کنم که در دنیا هزاران زبان و ملت وجود دارد، ولی تنها ۱۹۳ کشور مستقل، عضو سازمان ملل هستند. در خیلی از موارد بسیاری از این ملل در اسارت هستند و در بسیاری دیگر در شرایط برابر حقوقی زندگی می‌کنند. ما بایستی در ایران آینده نظامی ایجاد کنیم که ملت‌ها به طور کامل از برابری حقوقی ملی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برخوردار بوده و داوطلبانه در کنار هم زندگی کنند و گر نه خطر تجزیه کشور انکارناپذیر است.

**با توجه به آنچه ذکر کردید و برای تحقق این نظام سیاسی در کشور ایجاد یک موازنه قوا ضروری است. اولین مسئله برای ایجاد چنین موازنه قوای سیاسی موضوع مذاکره و ایجاد جبهه ملل به ذهن خطور می‌کند. شما به عنوان یک فعال سیاسی که سابقه رایزنی با احزاب ملیت‌های دیگر ساکن در ایران را نیز در کارنامه خود دارد شاید بهتر می‌توانید برای خوانندگان نشریه ما اهمیت دیالوگ و گفتگو را با احزاب ملیت‌های ساکن در ایران شرح دهید.**

تمامی احزاب و تشکیلات‌های مربوط به ملل مختلف در ایران بهتر است با

هم رابطه داشته باشند. طبیعتاً این روابط در سطوح متفاوتی خواهد بود. طی ۱۰۰ سال گذشته سیاست دولت‌های ایران با آسیمیلاسیون همراه بوده است. آن‌ها ترکیب جمعیتی و سرزمینی (دموگرافی و توپوگرافی) مناطق متعلق به ملل مختلف را بر هم زده‌اند. بخشی از این عملکرد، عمدی و با برنامه‌ریزی پیش برده شده و بخشی طبیعی بوده است. به طور مثال در جنگ ایران و عراق جابجایی ملت‌ها به طور چشمگیری صورت گرفت و جمعیت کثیر پناهنده کرد از عراق رانده شده و در آذربایجان غربی اسکان داده شدند و با وقتی جمهوری اسلامی شهرها و دهات کردستان ایران را بمباران می‌کند و جنگ را بر آن‌ها تحمیل می‌کند ملت کرد چاره‌ای جز پناه بردن به شهرهای همجوار ترک (آذربایجان غربی) و فارس ندارد. وقتی سرمایه‌های آذربایجان را به مناطق فارس نشین سرازیر می‌کنند و تقریباً هیچ فرصت شغلی جدیدی در آذربایجان ایجاد نمی‌کنند، مردم ترک هم مجبور به مهاجرت به شهرهای دیگر از جمله تهران، شیراز، سمنان، اصفهان و غیره می‌شوند. این مثال را می‌توان به تمامی ملل ساکن ایران با درجاتی متفاوت ربط داد. بنابراین ایجاد رابطه با تمامی احزاب و سازمان‌های سیاسی بدون در نظر گرفتن ملیت آن‌ها یک امر ضروری است.

**ضرورت دیالوگ و ارتباط با احزاب و سازمان‌های سیاسی ملل مختلف در ایران نکات سلبی و ایجابی دارد. اگر ممکن است این موضوع را بیشتر بشکافید.**

ملیت‌های تحت ستم در ایران و تشکیل یک جبهه ملل برای آینده ایران و تثبیت یک آلترناتیو برای یک ایران فدرال که همه ملیت‌ها و اتنیک‌ها در آن از سهم برابر در قدرت سیاسی برخوردار باشند امری بسیار مهم در چشم‌انداز آینده کشور است. این امر چگونه می‌تواند به تحقق پیوندد. آیا در این رابطه امیدوار هستید؟ چه بستری برای تحقق این آلترناتیو باید به وجود آید؟

من به این سوال در بینابین جواب‌های قبلی اشاره کرده‌ام ولی به طور مشخص می‌شود گفت که از ۳۰ سال پیش تلاش‌هایی صورت گرفته که نیروهای مخالف جمهوری اسلامی مخصوصاً نیروهای متعلق به ملل غیر فارس فعالیت‌های خود را با همدیگر هماهنگ کنند. از آنجایی که «من درد مشترک مرا فریاد کن» شامل حال همه می‌شود گروه‌های مربوط به ملل مختلف در چندین مرحله و در چند ائتلاف با هم فعالیت را پیش می‌برند. من در اکثر ائتلاف‌ها حتی در برخی از بدو تشکیل آن‌ها شرکت داشته‌ام. این همکاری‌ها بسیار ثمربخش و ضروری است. البته من آن موقع در چارچوب تشکیلات دیرنیش نبودم و در قالب دیگر تشکل‌های آزربایجان بودم. کاملاً ائتلاف را مثبت ارزیابی می‌کنم و معتقدم شرکت فعال و پررنگ در این ائتلاف‌ها امکان دستیابی ما به اهداف کوتاه و بلند مدت را افزایش می‌دهد. تشکیلات دیرنیش هم در این

بله رابطه با تمامی احزاب و سازمان‌های سیاسی از نظر من از دو جهت ضروری است. اولاً برای هماهنگی مبارزه مشترک ما بر علیه جمهوری اسلامی چون هیچ یک از ملیت‌ها به تنهایی قادر به برکناری جمهوری اسلامی نیستند. این مبارزه سخت مستلزم همکاری هماهنگی و تبادل نظر در مورد تاکتیک و استراتژی است. دوماً چنان که در بالا به آن اشاره کردم پیشبرد «سیاست اختلاف بیانداز و حکومت کن» در رژیم‌های پهلوی و خصوصاً جمهوری اسلامی ترکیب جمعیتی سرزمین‌های ملل ساکن ایران دستخوش تغییر شده است. برای جلوگیری از هرگونه سوء استفاده از اختلافات سرزمینی و ملیتی باید روابط و گفت‌وگوهای بین ملل ادامه پیدا کند تا در ایران فردای جمهوری اسلامی دولت‌های منتخب توسط ملیت‌های مختلف ایران در یک فضای به دور از خشونت مشکلات پیش آمده توسط حکومت‌های مرکزی قبلی را برای همیشه حل کنند. در ایران فردا ملت‌های ایران از جمله ملت آزربایجان هم مرزهای تاریخی خود را مشخص خواهد کرد؛ یعنی مرز مشخص خواهیم داشت و هم مرزها را از بین خواهیم برد که مرادوات برای همه اهالی ایران با یکدیگر آزاد باشد. بدین وسیله حدود و ثغور دولت آزربایجان در ایران را برای همیشه در سازمان ملل ثبت خواهیم کرد. ما باید از هر گفتگویی استقبال کنیم تا از بین آن‌ها راهکاری مناسب را برای همکاری انتخاب کرده و در عملکرد خود کاراثر باشیم.

موضوع تجمیع نیروهای سیاسی

ببرد. یک نیروی سیاسی - تشکیلاتی نه از روی احساسات بلکه به طور واقع بینانه و عملی شرایط موجود را آنالیز کرده و تاکتیک اتخاذ می کند و از تغییر تاکتیک و استراتژی نباید ابائی داشته باشد.

مسئله مهم دیگر، تخریب افراد و احزاب فعال در جنبش ملی آذربایجان توسط تعداد معدودی افراد و رسانه گروهی منتسب به جنبش ملی آذربایجان میباشد، این افراد و مدیا با تحمیل بحثهای انتزاعی به جنبش، انرژی تشکیلاتهای آذربایجان را به هدر داده و جنبش ملی را سست می کنند. علیرغم این سنگ اندازی ها، اتحاد عمل در بین بخشی از نیروها و تشکیلاتهای مربوط به آذربایجان جاری است و در آینده شاهد عمیقتر شدن آن خواهیم بود.

### در پایان اگر پیامی به فعالین ملی حرکت ملی و شهروندان تورک آذربایجانی دارید بفرمایید.

در پایان به عنوان یک سرباز جنبش ملی آذربایجان در مقابل قربانیان اعتراضات این ملت بر علیه جمهوری اسلامی سر تعظیم فرود می آورم. قربانیان ما با عزیزترین سرمایه خویش که همانا جان شیرین خود می باشد به یاری وطن شتافته اند. ملت و تاریخ، شما را فراموش نخواهد کرد. شما کبوتران آزادی بودید و هستید. شما ستارگان درخشانی هستید که بر ظلمت جمهوری اسلامی تابیدید. خفاشان جمهوری اسلامی نخواهند توانست این ملت را در تاریکی تخرج خود نگه دارند. یاد شما ابدی است. مجروحین اعتراضات اخیر، شما جان خود

زمینه مشغول مکالمه و گسترش روابط بین نیروهای مخالف جمهوری اسلامی می باشد که امیدواریم به این زودی به ثمر بنشیند.

### اما یک سوال که بسیار تکرار می شود و در نشست های فعالین سیاسی نیز بارها و بارها به آن پرداخته می شود سازمان دهی، فعالیت حزبی و تشکل گرایی است. فرصت را غنیمت شمرده و در این گفتگو نظر شما را هم در مورد موانع تشکل گرایی در حرکت ملی آذربایجان جویا شویم.

بینید موانعی که موجود است بسیار متفاوت می باشد. جمهوری اسلامی اولین مانع بزرگ می باشد. بدلیل پلیسی بودن جو سیاسی در ایران. پیوند تنگاتنگ تشکلها با مردم خود دشوار است، عدم امکان فعالیت علنی در بین توده ها، ممنوع بودن احزاب و تشکیلاتهای ما، همه دست در دست هم داده و فضای فعالیت حزبی را غیر دلخواه کرده است. عامل دیگر ارزیابی بسیار متفاوت و گاهها هم بسیار اشتباه اپوزیسیون در آذربایجان از موقعیت خویش، ملت خود، تشکیلات خود و نیروی خودی ها و نیروهای مخالف، موقعیت همسایگان خود در منطقه و غیره می باشد. آرمان خواهی، زیاده طلبی، نفرت پراکنی، خودبزرگ بینی، افراط گری از جمله عواملی است که می تواند نیروهای بالفعل جنبش ملی آذربایجان را از خود براند و یک جنبش مردمی را به انحراف

هم فعالین جنبش ملی هم اعضای تشکیلات دیرنیش چه در داخل و چه در خارج از کشور شبانه روز با شما هستند. صدای رسای شما را به گوش جهانیان می‌رسانند. جنبش داخل و خارج به یاری تکنولوژی روز به هم پیوند خورده و فاصله‌ها از بین رفته است ما مبارزه و راه سختی را در پیش داریم در این موقعیت حساس اتحاد را به اختلافات باید ترجیح داد. آرزوی پیروزی برای تک تک شما عزیزان دارم دستتان را می‌فشاریم به امید ایران و آزربایجان آزاد و عاری از تبعیض. یاشاسین آزربایجان. تانری تورکو قوروسون.

را به خاطر آزادی میهن و مردم به خطر انداخته‌اید شما قهرمانان ما هستید. برای شما آرزوی سلامتی و بهبودی داریم. به عزیزان محبوس باید گفت؛ عزیزان شما در تاریخخانه‌های جمهوری اسلامی و در زیر شکنجه از شرافت انسانی خود و هم نوعان خود دفاع می‌کنید بدانید که شما قهرمانان این ملت هستید روزهای سیاه جمهوری اسلامی رو به پایان است؛ آزادی را به زودی در آغوش خواهید کشید آن روز دیر نیست چون دیو رود فرشته درآید.

شیر زنان ایران، شما تاریخ می‌نویسید، حرکت شما بر علیه عقب مانده ترین نظام بشری ستودنی است، این انقلاب فمینیستی در نوع خود بی نظیر بوده و است. شما ثابت کردید که شما نه نصف مردان، بلکه نصف خود مردم و آفریننده ی نصف دیگر هستید (مفهوم از شاعر اسماعیل جمیلی: یارانیشین یاریسی، قالان یارینئن تانریسی ) ، شما به تحجر و قوانین شرعیت نه گفتید، جوامع مترقی در سراسر جهان مبارزات شما را تحسین می‌کند، حماسه آفرینی شما را ، تاریخ و ملت برای همیشه خواهد ستود. پیروزی ار آن شماست.

عیززان ، مبارزان در چهار گوشه ایران، همه ما مثل شما در سال‌های ۵۶-۵۷ در خیابان‌های ایران و آزربایجان جان برکف برای یک زندگی بهتر قیام کردیم ولی با دزدیده شدن دستاورد جنبش توسط جمهوری اسلامی و سرکوب شدن مخالفین خیلی‌ها مجبور به ترک وطن شدند امروز در کنار شما نیستیم ولی با شما هستیم روز و شبی نیست که به شما فکر نکنیم به کمک کردن به شما اقدام و فعالیت نکنیم



## ساجلاریم آزادلیق بایراغی دیر ایپی چکدیکجه یؤکسکلرده اسه جهیم



آذربایجان میلی دیرنیش تشکیلاتی

[www.diranish.org](http://www.diranish.org)

**ARAZ  
NEWS**

آراز نیوز متدی قروپو

[www.araznews.org](http://www.araznews.org)